



دغدغه های تکراری

فکری را عبور می دهی از همهمه و تکرار ، می خواهی به من آرای به کنار رودغانه یا می گذاری ، رود جاریست در فنکای میرت آور ذهن ... در فلوت دل انگیز نسیم و

باران می غواهم مانم را تازه کنم و از بشت نقاب غبار آلود فاطره ما ، ببرون ببایم می دانم دلتنگیها مرا بر پر پرواز فیال و رویا به آن سو می کشانند این را بهتر میدانه که دل تنگ از شادیها

می گریزد . سفر را دوست داره . جاده ها را دوست داره . عاده ها رازهایی دارند می غواستم سفر کنم به ماده های بارانی ، آنما که هوا غوشتر است و باران روع و فکر را دوباره می سازد .

عِشْم را نوازش مى دهم ، اين طبيعت سبز ، فكرم را از مصار شیشه ای ذهنم می رهاند

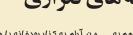
ماده ها در دل فویش رازها دارند ... درفنکای فلوت این جاده ها رها می شوه به روزهای غوش کودکی فکر می نمی دانه که چرا آسایش را همیشه در رویاها باید پیدا

کرد . الماس چشم هایم را به وسعت جاده ها می کشانه و در مریر فیالم منظره ایی ۱۱ جستجو جاده های بی انتها تماه هستی اه را عربان میکند .

شانه های پیر واژگانه وصف جاده را تاب نمی آرند و دلم را بی تاب تر می کنند با این هم آرامش سکوت را غواهانم

اطراف جاده را می نگرم ، تصویری را در ذهن نقاشی رودفانه ای را می بینم که آرام به پایین میاید

در مقابل بهتم صدای ریزش آب فضای شیشه ای تنهاییم چه چشم اندازی داردآیا غواب می بینم ؟



در لا به لای امساسم می غزد انگار می غواهد از رومم

اشک های فیس وشادی ماری بودنش مرااهورایی نمی دانم که انعکاس طلایی این بهشت فیالی تا کی

به ذهن من غواهد تابید آن طرف تر برکه ای آسوده غوابیده ... پر از ماهیهایی با تن پوشهای پولکی قطره های باران نم نم برروی برکه به آرامش ماودانه

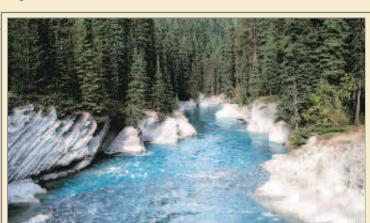
ودایره وار دایرهایی را متولد نموده و در فود گم

بوی علفهای کنار ماده که همچون فرش مغملی سبزرنگ فیس از عطر شب بوها ، تمام کناره های جاده را تا بى نهايت افق در برگرفته اند همه اين ها چون جويبارى سرشار و زلال درلمظه لمظه های من جریان دارد و

تلالو دل انگیز فورشید امید را در آن می بینم چرفش کود*کانه ماهی ها* و نسیمی که علفزار را بادستهای نوازشگرش نواز ش می کند روم انگیز است ...و معمزه طبیعت در ممین بارش بارانهای شخّفت انجّیز و زیبا ست ... میزی که همه را سبز می کند ... و فکر را نوازش میدهد ... این ماده های بارانی همیشه مرا به فکر فرومی برد و

همه واژه ها در ذهنم بال و پر می گیرند برای زائر تشنه ای مون من که بیابانی به وسعت دو دهه دلتنگی را پشت سر نهاده پا گذاشتن به همین صور فيال كافيست

🕰 صديقه مسعودي



سقايي براي باب الحوائج كودك فلج را شفا داد

عبدالحسين اسد پور

■ مرد فریاد برآورد و گفت: ای علی اصغر تو که باب الحوائج هستی اگر کودکم که اکنون ۶ ماه از تولدش می گذرد فلج شده شفا ندهی دیگر آبی به دوش نخواهم کشید که از هفتم محرم تا روز عاشورا را برای غزاداری تو سقایی کنم و این حرفها را زمزمه می کرد و زار زار گریه سر می داد و همین طور آب به عزاداران می داد در یک لحظه به فکر فرو رفت



به یاد آن لحظه هایی که در جبهه های جنگ سقایی می کرد و در آن گرمای طاقت فرسای تابستان مشک آب خنک بدوش می کشید و به درب هر سنگری که می رسید می گفت: آب بنوش به یاد سرور و سالار شهیدان تا اینکه گلوله ی توپی به زمین خورد و یک

همرزمانش فوری او را به بیمارستان بردند و بعد از اینکه از بیمارستان ترخیص شد دوباره همان کاری که در جبهه ها از قبل انجام می داد را شروع کرد بعد از جنگ هم از هفتم تا دهم محرم سقایی عزاداران سید الشهدا کرد تا اینکه بعد از پایان صفربه سر کار رفت و مادرش هم به مناسبت روز میلاد حضرت محمد(ص) به خواستگاری دختری از سادات رفت و خانواده آنها قبول کردند و مراسم عروسی بر پا

بعد از چند ماه خداوند به آنها فرزندی عطا کرد اما همینکه متولد شد بچه دستها و پاهایش را تكان نمى داد و دكتر بعد از معاينه گفت: اين بچه فلج است و هیچ کاری از دست ما ساخته

پدر بچه به همراه مادرش بیمارستان را به قصد خانه ترک کردند و نام او را علی اصغر نهادند کم کم به ایام ماه محرم نزدیک می شدند و فرزند آنها هم ٦ ماهه مي شد كه روز عاشورا هم فرا رسيد و پدر به رسم همه ساله مشک آب بر دوش کشید و برای عزاداران على اصغر آب مي داد.

در این هنگام مرد در میان عزاداران فریاد زد ای على اصغر تو باب الحوائج هستى و سالهاست كه برای تو سقایی می کنم و اگر امروز حاجتم را برآورده نکنی دیگر سقایی در بین عزاداران را نخواهم كرد و اكنون پسر ٦ ماهه همانند تو دارم كه

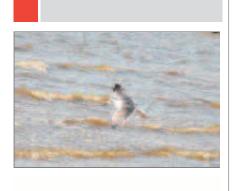
مدت ٦ ماه است بعد از تولد فلج شده و امروز طاقت من و مادرش سلب شده است به تو متوسل شده ام که سقایی تو را می کنم ای علی اصغر (ع). مرد همان روز بادل شکسته تا بعد از ظهر عاشورا آب به عزاداران حسینی می داد و بعد از پایان مراسم شب شام غریبان خسته و فرتوت به همراه همسر فرزندش راهی خانه شد چون خیلی خسته بودند به بستر رفتند.

در نیمه های شب بود که به یکباره فرزندشان شروع به ناله کرد مرد و زن سراسیمه از خواب پریدند بچه دست و پای خود را تکان داد مادر و پدر سراسیمه بچه را از داخل گهواره بیرون آوردند سالم بود و دست و پای خود را تکان می داد در این هنگام بوی خوش فضای اتاق را فرا گرفت که هر فردی از بوی آن لذت می برد در این هنگام که مردم از شام غریبان حسین(ع) به منزل باز می گشتند بوی خوش س تاسر کوچه رافرا گرفته بود تعجب آنها دو چندان شده بود، همه سوال می کردند این چه بویی است تا به امروز این بوی خوش را استشمام ننموده ایم در این هنگام صدای تکبیر

> فرزندم على اصغر به شفاعت حضرت على اصفر (ع) شفا يافت دراين هنگام همسايه ها به خانه على اصغر رفتند وباديدن بچه شفا یافته پول بر سرش ریختندولباسهای کودك را برای تبرك از تنش بيرون آوردند

رفتند وقتی که پدر علی اصغر در را باز کرد مردم سوال کردند چه خبر است وی گفت: فرزندم على اصغر به شفاعت حضرت على اصغر (ع) شفا یافت دراین هنگام همسایه ها به خانه على اصغر رفتند وباديدن بچه شفا يافته پول بر سرش ريختند و فرياد الله اكبر و صلوات برمحمد و آل محمد همه جای خانه طنین انداز

مردم برای تبرک لباس های کودک را از تنش بیرون آوردند و فردا صبح پدر علی اصغر به برکت شفای فرزندش دو گوسفند خرید و آن را در راه على اصغر قرباني كرد و گوشت آن رابه مسكينان داد و از آن تاریخ پدر علی اصغر با خود عهد کرد تا زنده است برای نوکری و سقایی علی اصغر دریغ نکند و همه ساله نذر کرد که در روز عاشورا رای فرزندش هم یک مشک آبی تهیه کند و برای



از منزل پدر على اصغر بلند شد و مردم باز هم تعجب کردند که چه خبر است، به درب منزل

عزاداران على اصغر آب دهد .



کاشکی می شد <mark>که تو باشی</mark> پا می گذاشتیــم و می مر<mark>فتیــم</mark>

🗹 شهرداری بستک

که تو برگردی دوبایره

🔏 م. آشنا

من و این چشمای دریا

مثل یك نوس ، توی سرویا

مروتن ڪرم ماسه ها

فراموش می شد غصه ها

كاريالي صنعت ومعدن جهت اشتغال، معافيت بيمه ٢٠ /سهم کارفرما <mark>و مشاوره شغلی و بیمه ای رایگان</mark>

در خدمت شماست تلفن: ۲۲۳۸۸۱۷ بازار ستاره شهر - طبقه اول <mark>واحد۴۸/۲۹</mark>۴۷







آگهی مزایده فروش زمین (نوبت دوم)

شهرداری بستک باستناد مجوز شماره ۲۰۰/۸۳۹ مورخ ۲۰۰/۸۲۸ شورای محترم اسلامی شهر بستک در نظر دار تعداد ۱۶ قطعه زمین با کاربری مسکونی را به شرح زیر از طریق مزایده عندالزوم حضوری به فروش برساند ، متقاضیان می توانند حداکثر ظرف مدت ده روز پس از چاپ آگهی مزایده نوبت دوم جهت خرید اسناد مزایده به شهرداری بستك مراجعه نمايند. همچنين جهت كسب اطلاعات بيشتر با شماره تلفن ٧٦٤٣٣٢٢٣٩٩ • امور ساختماني شهرداري تماس حاصل نمایند. شهرداری در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار است هزینه درج آگهی به عهده برندگان مزایده می باشد .

قیمت پایه هر متر مربع	مساحت .م.م	شماره قطعه	طرح	رديف
۵۰۰/۰۰۰ ريال	40.	۲	کارہ چاھی - میرزایی نیا	1
۵۰۰/۰۰۰ریال	77.	10	مذكور انورى	۲
۵۰۰/۰۰۰ریال	770	1	مذكور انورى	٣
۵۰۰/۰۰۰ریال	Y••	18	مذكور انورى	۴
۵۰۰/۰۰۰ریال	٣٠٠	۲.	وراث مرحوم خوشرويان	۵
۸۰۰/۰۰۰ریال	٣٠٠	تجاري	وراث مرحوم خوشرويان	۶
۵۰۰/۰۰۰ريال	777	**	وراث مرحوم خوشرويان	Y
۵۳۰/۰۰۰ ریال	۲۱۰	18	پرهيز گار و شکور	٨
۵۳۰/۰۰۰ ریال	Y0Y/0	17	پرهيز گار و شکور	٩
۵۳۰/۰۰۰ ریال	7 07/0	14	پرهيز گار و شکور	1.
۵۰۰/۰۰۰ریال	444	**	آفری	11
۵۰۰/۰۰۰ ریال	Y+Y/YW	1.	موحدى	17
۳۲۰/۰۰۰ریال	466/9	٣١	عبد الرحمن قتالي	18
۳۲۰/۰۰۰ریال	44/9	٣٢	عبد الرحمن قتالي	14
۳۲۰/۰۰۰ریال	TPV/	٣٣	عبدالرحمن قتالي	10
۳۲۰/۰۰۰ريال	401	44	شهیدی (۲۲ بهمن)	18

م روابط عمومي سازمان مديريت

ونظارت برامور تاكسيراني بندرعباس

تاكسيرانان عزيز:

آیا می دانید سوار نمودن د ونفر مسافر در صندلی جلو تخلف از مقررات راهنمایی ورانندگی محسوب می شود